

«تحلیلی بر مجازات قیادت در فقه امامیه با نقدی بر قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲»

دکتر ابوالقاسم حسینی زیدی

استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران

Email: abolghasem.6558@yahoo.com

دکتر رضا حق پناه

استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران

حبیب یوسف وند

دانشجوی دکتری، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران

محمد حسین گلپاری

دانشجوی دکتری، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران

چکیده

قیادت در فقه امامیه به عنوان یک موضوع حقوقی، میان فقهاء بر اساس مبانی اجتهادی مختلف، دارای احکام و مجازات‌های متفاوتی است که به چهار مجازات تقسیم می‌شود. در این راستا، ۷۵ ضربه شلاق به عنوان مجازات مورد توافق فقهاء برای مردان و زنان به شمار می‌آید و به طور قاطع نشان‌دهنده نظر معصوم است. این پژوهش با استفاده از روش کتابخانه‌ای و تحلیل توصیفی به بررسی مجازات قیادت در فقه امامیه و نقد آن در قانون مجازات اسلامی پرداخته است.

ادعای این تحقیق بر این اساس استوار است که مجازات قیادت می‌تواند به چهار نوع مجازات تشدید شود که این ادعا با استناد به تجمیع قرائن، از جمله جبران ضعف سند با فتوای قدماء، وثاقت اجماعات آنها، اعتبار ظهور روایت عبدالله بن سنان و تأیید روایت فقه رضوی، به اثبات رسیده است.

کلید واژه‌ها: مجازات ۴ گانه قیادت، تجمیع قرائن، روایت عبدالله بن سنان، قانون مجازات اسلامی

نسخه پیش انتشار

مسئله قیادت از مسائل ریشه‌دار اسلام است که در کتب فقیهان امامیه در حدود، مکاسب محرمه، نکاح محرم بدان پرداخته شده است. در این مسئله همانند سایر مسائل در بین فقهاء اقوال متفاوتی وجود دارد که منشأ آن را در روش‌شناسی اجتهاد آن بزرگواران می‌توان جست.

پیشینه مسأله در بین فقهاء به شیخ مفید در المقنعة و سید مرتضی در الانتصار و شیخ طوسی در النهایة برمی‌گردد. در درس مربوط به درس خارج هم به این مبحث پرداخته است (مانند درس خارج آیت الله سبحانی، فقیهی، نجفی و ...) و در این زمینه مقالاتی نگاشته شده است که در آنها تبیین مجازات‌ها و مناہج فقهی و تحلیل‌های مبنایی اجتهادی کمتر مشاهده می‌شود. (مانند بازجستی فقهی در ماهیت قوادی از محمد محسنی دهکلانی، قوادی و مجازات آن در فقه و قانون مجازات اسلامی از هادی مومنی) بنابراین در طول نگارش مقاله از مطالب مقالات استفاده نشده است و سعی در ارائه چهارچوبی دقیق از مجازات قیادت و تقسیم‌بندی آن شده است که مقایسه مقالات بهترین گواه بر این مطلب است؛ وانگهی در این پژوهش سعی شده بر اساس تجمیع قرائن که از مبانی منهج و ثوق صدوری^۱ است به این موضوع بنگرد و در حد توان به نقد آراء دیگر پردازد.

ضرورت بحث در این است که حد قیادت به نوعی با کمبود منابع از جمله روایت مواجه است، به طوری که بر اساس منهج و ثوق صدوری تنها دو روایت از امام صادق و رضا «علیهما السلام» در این باره وجود دارد که متضمن حکم جزایی قیادت است (شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ۴-۴۷) و بر اساس منهج و ثوق سندی یا روایت نداریم یا با مسامحه یک روایت از امام صادق «علیه السلام» را می‌پذیریم. این در حالی است که روایات پیامبر و دیگر روایات باب قیادت مشتمل بر حکم جزایی این حد نیست بلکه فقط بر مبغوضیت آن اشاره نموده است.

در این جستار بر مبنای و ثوق صدوری و تکیه بر تجمیع قرائن می‌توان ۴ مجازات را هم‌نوا با شیخ طوسی بیان نمود؛ گرچه تفاوت مبنا در میان فقهاء در این باره باعث نظر اساسی است لذا طرفداران مکتب و ثوق سندی دو مجازات را برگزیده‌اند.

۱. بررسی^۲ اقوال

چهار قول در این مسأله مطرح است:

۱. این گروه بر این باور هستند که معیار و تراز عمل به حدیث، اطمینان به صدور آن از معصوم است و صدور آن از معصوم، از دو راه ثابت می‌شود: ۱. از راه سند؛ یعنی سلسله سند آن باید موثق باشد؛ ۲. از راه قرینه‌ها و نشانه‌ها. اینان بر این باورند: نمی‌توان با بودن یک راوی ضعیف، روایت را ضعیف انگاشت زیرا ممکن است از راه دیگری اعتبار روایت، ثابت شود. قرینه‌ها و نشانه‌های خارجی که نشان از اعتبار روایت دارند، تنها در سند خلاصه نمی‌شوند و اهمال راوی در کتاب‌های رجالی، دلیل ضعف راوی نیست.

۲. با توجه به حجم بالای مقاله به توضیح قیادت در لغت و اصطلاح پرداخته نشده است.

۱-۱. یک مجازات

بدون تردید می‌توان این قول را برای کسانی که شهرت فتوایی قدماء را قبول نداشته و تبعید در مرتبه دوم را معتبر نمی‌دانند، جاری دانست. همچنانکه «قانون مجازات اسلامی» در جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۷۰ ه.ش و ۱۳۹۲ ه.ش این قول را پذیرفته است.

در ماده ۲۴۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ آمده است: «حد قوادی برای مرد هفتاد و پنج ضربه شلاق است و برای بار دوم علاوه بر هفتاد و پنج ضربه شلاق به عنوان حد، به تبعید تا یک سال نیز محکوم می‌شود که مدت آن را قاضی مشخص می‌کند و برای زن فقط هفتاد و پنج ضربه شلاق است»^۱ همین حکم در قانون مجازات اسلامی سال ۷۰ مطرح بوده است. با اینکه این قانون نسخ شده است اما مفاد آن مورد تأیید فقهای که تبعید را در مرحله دوم شرط می‌دانند - این فقیهان از طرفداران سه مجازات اند که در رأس آنها سید مرتضی قرار دارد و در مباحث آینده خواهد آمد - لذا قانون مجازات در این حکم از منهج اجتهادی سید مرتضی در تبعید در مرحله دوم^۲، از منهج محقق حلی در عدم اعتبار شهرت فتوایی^۳ و نیز از حکم قطعی اجماعات امامیه در ۷۵ ضربه شلاق استفاده نموده است. به نظر می‌رسد قانون مجازات اسلامی مبنایش را در آن برهه زمانی در موضوع قیادت بر تخفیف، تسهیل و عدم تشدید مجازات استوار نموده به گونه‌ای که شهرت فتوایی قدماء و اجماعات قدماء را در دو حکم تبعید و تراشیدن سر - به خاطر مصالحی - نادیده گرفته است. بنابراین اگر قیادت به خاطر شرایط اجتماعی و ... گسترش پیدا کرد، قانون مجازات اسلامی می‌تواند به خاطر مصلحت نظام اسلامی و جلوگیری از فساد به تشدید مجازات بر مبنای شیخ الطائفه در ۴ مجازات یا سه مجازات بر مبنای سید مرتضی یا ۲ مجازات بر مبنای محقق حلی عمل نماید.

۱-۲. دو مجازات

طرفداران دو مجازات به «شلاق» و «تبعید در مرتبه اول» اعتقاد دارند و شهرت قدماء را قبول ندارند. می‌توان گفت اینان غالباً طرفداران مکتب وثوق سندی هستند که سردمداران آن سید بن طاووس و محقق حلی می‌باشند. همچنین ابن جنید، علامه حلی، فخر المحققین، شهید ثانی و ... در این گروه جای دارند. البته فقهای نامدار دیگری مانند شهید اول، شیخ انصاری و دیگران نیز بر این قول هستند.

پیروان مکتب وثوق سندی به سند روایت و رجال آن توجه دارند و نیز اینان شهرت قدماء را جابر ضعف سند نمی‌دانند. طبق نظر این فقیهان مجازات تبعید در مرحله اول است که مناسب با قول شیخ طوسی و مخالف با شیخ مفید و سید مرتضی است.

۱. قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۹۲ ش، ماده ۲۴۳، مبحث حد قوادی.

۲. سید مرتضی تأکید دارد که تبعید باید بر اساس شرایط و ضوابط خاصی انجام شود؛ ایشان در فتوای خود در موضوع قیادت، تبعید را در مرحله دوم اجرای حد معتبر می‌دانند.

۳. محقق حلی معتقد است که شهرت فتوایی به خودی خود نمی‌تواند دلیلی برای اثبات حکم شرعی باشد زیرا این شهرت ممکن است ناشی از اشتباه یا عدم دقت در استنباط احکام باشد؛ در نتیجه، برای پذیرفتن یک فتوا، نیاز به دلایل معتبر و مستند وجود دارد.

محقق حلی قائل به تبعید در مرتبه اول است که متناسب با روایت عبدالله بن سنان است.^۱ در ضمن ایشان حکم تراشیدن سر و شهرت را به (قیل) نسبت داده است که بیان (قیل) دلالت بر ضعف این قول در نظر محقق حلی دارد.^۲

همچنانکه ابن فهد حلی تبعید در مرتبه اول را «أشهر و أنسب» با عموم روایت عبدالله بن سنان دانسته است و مجازات شلاق را اجماعی دانسته است. ایشان در دو مجازات دیگر اظهار نظری ننموده است و بنابراین ایشان طرفدار دو مجازات است.^۳

علامه حلی تبعید را در مرتبه اول موافق با مشهور دانسته که از روایت عبدالله بن سنان^۴ بدست می‌آید.^۵ نظیر استدلال محقق حلی را شهید اول در دو حکم را بیان نموده است.^۶ شهید ثانی و ابن جنید^۷ از اتباع مکتب وثوق سندی نیز دو حکم شلاق و نفی در مرتبه اول را از روایت عبدالله بن سنان برداشت نموده‌اند و شهرت قدماء را معتبر نمی‌دانند.^۸ فخر المحققین فرزند علامه حلی دو مجازات شلاق و تبعید را در مرتبه اول معتبر می‌داند که در روایت آمده است.^۹ شیخ انصاری نیز مانند دیگر فقیهان دو مجازات شلاق و نفی را برای قواد بیان نموده است (مراد ایشان تبعید در مرتبه اول است) و مستند ایشان روایت ابن سنان است.^{۱۰}

۱-۳. سه مجازات

پیشینه این دیدگاه را می‌توان در کلام شیخ مفید در المقنعة و سید مرتضی در الإنتصار بیان نمود. شیخ مفید بیان نموده: «كان على السلطان أن يجلد [القواد] خمساً و سبعين جلدَةً و يحلق رأسه و يشهّره في البلد الذي يفعل ذلك فيه و ...»^{۱۱}

۱. کلیبی، الفروع من الكافي، ۱۰/۲۶۱/۷ ح؛ شیخ صدوق، من لا يحضره الفقيه، ۳۴/۴؛ طوسی، تهذیب الأحكام، ۶۴/۱۰.

۲. محقق حلی، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ۴۲۹.

۳. ابن فهد حلی، المهذب البارع فی شرح المختصر النافع، ۶۱/۵.

۴. «عن عبدالله بن سنان، قال، قلت لابی عبدالله (عليه السلام): اخبرنی عن القواد ما حدّه؟ قال: لا حدّ على القواد. ا ليس اّما يعطى الاجر على ان يقود؟ قلت: جعلت فداك اّما يجمع بين الذكر و الاثني حراما؟ قال: ذاك المؤلف بين الذكر و الاثني حراما؟ فقلت: هو ذاك، جعلت فداك؟ قال: يضرب ثلاثة ارباع حدّ الزاني [خمسة و سبعين سوطا] و ينفي من المصر الذي هو فيه» (كلیبی، ۱۴۰۷، ۲۶۱/۷).

۵. علامه حلی، مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة، ۲۰۲/۹.

۶. شهید اول، اللمعة الدمشقیة، ۲۳۹/۱.

۷. با توجه به اینکه کتاب ابن جنید در دسترس نبود، به برداشت شهید ثانی از کلام ابن جنید در مسالك الأفهام اعتماد نمودیم.

۸. شهید ثانی، مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، ۴۲۳/۱۴.

۹. فخرالمحققین، إیضاح الفوائد فی شرح مشكلات القواعد، ۴۹۵/۴.

۱۰. انصاری، المكاسب، ۳۸۵/۱.

۱۱. شیخ مفید، المقنعة، ۷۹۱.

شیخ مفید در فتوای خود در موضوع قیادت قائل به تفصیل «تکرار و عدم تکرار» فعل قیادت در اجرای حد مجازات شده که تبعید را در مرحله دوم اجرای حد معتبر می‌داند. بنابراین در ابتدا ۳ مجازات را برای مرد قواد و یک مجازات را برای زن در نظر گرفته است.

بعد از شیخ مفید اتباع وی قائل به این ۳ مجازات شدند و در این باره می‌توان بیان نمود آن دسته از اقوالی که ۳ مجازات و ۱ مجازات برای قواد در وهله نخست در نظر گرفته‌اند در تبعید در مرتبه دوم اشتراک دارند.

سید مرتضی سه مجازات شلاق و حلق رأس و اشهار بلد را برای قواد در کتاب فتوای خود بیان نموده است و مستند ایشان اجماع امامیه است.^۱ نظیر وی، ابوالصلاح حلبی (التقی) است که تبعید را در مرتبه اول بیان نموده است و این خود قرینه بر این است که تبعید در مرتبه دوم معتبر است.^۲ همچنین ابن زهره سه مجازات ۷۵ ضربه شلاق، تراشیدن سر و مشهور گردانیدن در شهر را برای قواد ذکر نموده است.^۳ ابن حمزه طوسی نیز ۳ مجازات را ذکر می‌کند، اما ایشان در صورت تکرار فعل حد قیادت، تبعید را در مرحله دوم معتبر می‌داند.^۴

به نظر می‌رسد منشأ اختلاف فقیهان را باید در «مفهوم گیری عدد» در روایت عبدالله بن سنان جست و جو نمود. در روایت به اصل تبعید اشاره شده ولی صراحتی در مرتبه اول یا دوم ندارد؛ بنابراین روایت مجمل است. همچنانکه در اصول بیان شده که عدد در برخی موارد مفهوم ندارد و مورد زیر از آن دسته است. اما با نگاهی به ادله فقیهان می‌توان مهم‌ترین مستند در تبعید در مرتبه دوم را اجماع دانست.

أ. اجماع و تعیین: ابن زهره در این باره ادعای اجماع کرده است^۵ و به قول صاحب جواهر، ابن زهره اجماع در تبعید در مرتبه دوم را مرجح از روایت عبدالله بن سنان قرار داده است. بنابراین روایت عبدالله بن سنان دارای صراحت بوده و لذا اجماع ابن زهره بر تبعید در مرتبه دوم، روایت را مقید می‌کند^۶ بلکه سید علی طباطبایی در ریاض المسائل تبعید در مرتبه دوم را متعین دانسته است.^۷

بدون تردید چنین اجماعی از ابن زهره یا اتباع وی، در منهج وثوق صدوری پذیرفته نیست زیرا فقیهانی از قدمات مانند شیخ طوسی و دیگران با این اجماع مخالفت نموده‌اند که در جای خود به آن اشاره خواهد شد.

۱. مرتضی، الانتصار فی انفرادات الإمامیه، ۱/۵۱۵.

۲. حلبی، الکافی فی الفقه، ۱/۴۱۰.

۳. ابن زهره، غنیة النزوع إلى علمی الأصول و الفروع، ۴۲۷.

۴. ابن حمزة طوسی، الوسيلة إلى نیل الفضيلة، ۴۱۴.

۵. ابن زهره حلبی، غنیة النزوع إلى علمی الأصول و الفروع، ۴۷۷.

۶. نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ۴۰۰/۴۱.

۷. طباطبایی، ریاض المسائل فی بیان أحكام الشرع بالدلائل، ۵۱۵/۱۳.

ب. اصل عملی احتیاط: طرفداران تبعید در مرتبه دوم را موافق با اصل عملی احتیاط دانسته اند. به این بیان که چون شک در تبعید در مرتبه اول یا دوم داریم و در روایت قیادت به صراحت این مورد مشخص نشده است لذا با فقدان روایت نوبت به رجوع به اصول عملیه می‌رسد که مقتضای احتیاط با تبعید در مرتبه دوم سازگار است^۱.

ج- قاعده درء: این بیان مستفاد از کلام آیت الله منتظری است که صرفاً بیان شده است اما دیدگاه وی نیست: «اگر در سند روایت عبدالله بن سنان مناقشه نمود که ضعف سندش در این حکم جبران نمی‌شود [ضعف سند با عمل مشهور فقهاء جبران نمی‌شود] و اگر جبران ضعف سند نماید فقط برای اصل حد است [اصل حد در ۷۵ ضربه شلاق است] بنابراین قاعده «الحدود تدرء بالشبهات» - حدود با شبهه از بین می‌روند - [شبهه در تبعید در مرتبه اول یا دوم است که قاعده درء آن را در مرتبه دوم بیان می‌کند]^۲.

مهمترین نقد بر قائلان بر تبعید در مرتبه دوم را باید در مخالفت با ظاهر روایت عبدالله بن سنان دانست؛ لذا حمل نمودن خلاف ظاهر روایت و مقدم دانستن آن بر ظاهر روایت در علم اصول پذیرفته شده نیست. همچنانکه آیت الله سبحانی بر این مورد اشکال می‌کند که برداشت تبعید در مرتبه دوم برخلاف روایت عبدالله بن سنان است که نفی را در مرحله اول می‌داند^۳.

۱-۴. چهار مجازات

پیشینه این دیدگاه بدون تردید در کلام شیخ طوسی در کتاب «النهاية» است: «يجب عليه [القواد] ثلاثة أرباع حد الزاني خمسة و سبعون جلدَةً و يحلق رأسه و يشهر في البلد، ثم ينفى عن البلد أذى فعل ذلك فيه إلى غير من الأمصار»^۴

ایشان ۴ مجازات تعریف شده را بیان نموده که در ۳ مجازات شلاق، تراشیدن سر و مشهور گردانیدن در شهری که مرتکب فعل قوادی شده است را با (واو عطف) بیان کرده و سپس مجازات چهارم را با (ثم عاطفه) که دلالت بر تأخیر زمانی و ترتیب حکم دارد را بیان نموده است. ظهور کلام ایشان با تبعید در مرتبه اول سازگار است.

بعد از شیخ طوسی، اتباع وی به این بیان پرداختند؛ ابن ادریس حلی و قاضی ابن براج ۴ مجازات را به ترتیب: ۷۵ ضربه شلاق، تراشیدن سر، مشهور گردانیدن در داخل شهر و تبعید را در کتاب فتوای خود بیان نموده است^۵.

به نظر می‌رسد ابن ادریس حلی در فتوای خود متأثر از شیخ طوسی بوده است با اینکه مستندی از دو حکم تراشیدن سر و شهرت ذکر ننموده است و منهج ایشان مانند سید مرتضی بر عدم اعتبار خبر واحد است، اما در این مورد بر شهرت فتوایی

۱. خمینی، تحریر الوسیله، ۱۶۱/۴.

۲. منتظری، کتاب الحدود فی مباحث الزنا و اللواط و السحق و القيادة، ۲۶۷/۱.

۳. سبحانی، خارج فقه، ۱۳۹۸/۱۱/۲۷.

۴. طوسی، النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی، ۷۱۰.

۵. حلی، السرائر الحاوی لتقریر الفتاوی، ۴۷۱/۳؛ ابن براج، المهذب، ۵۳۴/۲.

قدماء مانند شیخ مفید، شیخ طوسی و سید مرتضی اعتماد نموده در حالی که روایتی در این مورد نداریم و این خود می‌تواند نشان از وصول خبری در آن دوران باشد، که به دست ما نرسیده است.

۱-۴-۱. مستند قائلین به تبعید در مرتبه اول

این دسته بر این باور هستند که ظهور روایت عبدالله بن سنان بر تبعید در مرتبه اول است؛ به عبارتی طرفداران ۲ و ۴ مجازات بر این بیان اقامه دلیل نموده و از آن‌ها می‌توان به شیخ طوسی در رأس ۴ مجازات و ابن فهد حلی، محقق حلی و علامه حلی در رأس ۲ مجازات اشاره نمود.

صاحب جواهر بیان می‌کند: تبعید در مرتبه اول موافق با روایت عبدالله بن سنان است که این روایت اصل در مسئله قیادت است^۱. آیت الله سبحانی نیز بیان می‌کند: برای دو مجازات شلاق و تبعید روایت عبدالله بن سنان را داریم^۲. از کلام ایشان برمی‌آید که ایشان نیز نفی بلد را در مرتبه اول معتبر دانند.

بر فرض که ظهور روایت عبدالله بن سنان را در تبعید در مرتبه اول ندانستیم با استفاده از منهج وثوق صدوری، روایت ضعیف در فقه رضوی مساعد و مؤید روایت ابن سنان است که تبعید را در مرتبه اول ثابت می‌نماید^۳. محقق حلی تبعید در مرتبه اول را موافق با روایت (عبدالله بن سنان یا فقه رضوی) می‌داند^۴. صاحب جواهر بیان می‌نماید: «نیز تبعید در مرتبه اول با روایتی که در «کتاب رضوی» آمده است موافق است^۵» این همان فتوا دادن بر اساس مکتب وثوق صدوری است که روایت ضعیف را طرد نمی‌کنند بلکه اگر با روایات دیگر موافق باشد از طریق تجمیع قرائن به اعتبار دلالتی یا سندی روایت حکم می‌کنند.

۱-۴-۲. جمع بندی نفی در مرتبه اول و دوم

آیت الله منتظری علاوه بر اینکه بر تبعید در مرتبه اول حکم نموده است در بیانات وی اختلاف در مبانی روش شناسی فقهاء برای اهل فن کاملاً هویدا است: «اگرچه روایت عبدالله بن سنان ظاهر است و اجماع ادعا شده نص است و واجب است که نص بر ظاهر مقدم شود اما ثابت شد که این اجماع منقول است و صرف فتوا دادن شیخ مفید و سلار دیلمی موجب علم به فتوا نیست وانگهی شیخ طوسی که معاصر با آن دو بزرگوار است با این حکم مخالفت نموده است [مراد تبعید در مرتبه دوم است].»

۱. نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ۴۱/۴۰۰.

۲. سبحانی، درس خارج فقه، ۲۷/۱۱/۸۹.

۳. نوری، مستدرک الوسائل، ۱۸/۸۷.

۴. محقق حلی، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ۴/۱۴۹.

۵. نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ۴۱/۴۰۱.

بنابراین صرف نظر نمودن از ظاهر روایت عبدالله بن سنان که موافق با روایت رضوی است به واسطه اجماع ادعا شده در کتاب غنیة النزوع توسط ابن زهره مشکل است. بر طبق منهج وثوق صدوری «قاعده درء» و «اصول عملیه احتیاط» در این باره جاری نیست. وجه اصل احتیاط را سابقاً بیان نمودیم و همان استدلال درباره قاعده درء صورت می‌پذیرد.

۱-۴-۳. رفع اشکال

تعارضی در دیدگاه طرفداران تبعید در مرتبه اول وجود دارد که در پژوهش‌ها به آن اشاره نشده است و به نظر می‌رسد در این مقاله برای اولین بار به آن اشاره شده است. منشأ تعارض را باید در کلام دو فقیه ابن فهد حلی و علامه حلی جست و جو نمود. ابن فهد حلی تبعید در مرتبه اول را به «أشهر» و «أنسب» نسبت داده است^۱ در حالی که در قرون متأخر علامه حلی و صاحب ریاض تبعید در مرتبه اول را به مشهور نسبت داده است^۲.

تردیدی نیست که تبعید در مرتبه اول است، اما در نسبت «أشهر» با «مشهور» تفاوت وجود دارد؛ به نظر می‌رسد مراد از شهر در کلام ابن فهد فقیهان متقدم مانند شیخ طوسی، فاضلان و... است که تبعید در مرتبه اول را شهر و تبعید در مرتبه دوم را مشهور می‌دانند؛ ولی مراد علامه از مشهور مقایسه فتوای فقیهان دوره خود از متأخران و متقدمان است که تبعید در مرتبه دو را مشهور می‌دانند؛ بنابراین تعارضی در کار نیست. همچنانکه در دوره معاصر اگر فتاوی فقه‌ها را از متقدمان، متأخرین، متأخر المتأخرین و معاصر را موردی بررسی نمود قول مشهور و شهر در این باره مشخص می‌شود.

۲. قول به تراشیدن سر و مشهور گردانیدن در شهر

حال که در بخش اول پژوهش به اقوال فقه‌ها و نقد آنان و تبیین قول مختار پرداختیم، در بخش دوم از مقاله به تقویت دو قول تراشیدن سر و مشهور گردانیدن در شهر می‌پردازیم.

در اینکه پیشینه مسئله در بین سه شخصیت فقهی شیخ مفید، سید مرتضی و شیخ طوسی از میان قدماء می‌چرخد بحثی نیست؛ اما در کتب فقهی علامه حلی اشاره به پیشینه بحث نموده و آن را به شیخ طوسی و مفید نسبت داده است^۳. بنابراین نسبت دادن پیشینه به شیخ طوسی در کتاب نه‌ایه درست نیست زیرا با تقدم زمانی که شیخ مفید بر شیخ طوسی دارد این قول بدون تردید صحیح نیست. همچنانکه با تقدم زمانی که سید مرتضی بر شیخ طوسی دارد به نظر می‌رسد سید مرتضی در این مسئله بر شیخ طوسی تقدم دارد.

بنابراین دو مجازات فوق در نزد قدماء مانند شیخ مفید، سید مرتضی، شیخ طوسی، ابن ادریس حلی و... مورد پذیرش و فتوا قرار گرفت این در حالی است که بزرگانی مانند سید مرتضی و ابن ادریس بر طبق منهج اجتهادیشان خبر واحد را

۱. ابن فهد حلی، المذهب البارع فی شرح المختصر النافع، ۶۲/۵.

۲. حلی، مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة، ۲۰۲-۹؛ طباطبایی، ریاض المسائل فی بیان أحكام الشرع بالدلائل، ۵۱۶/۱۳.

۳. ر.ک: حلی، مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة، ۲۰۲/۹.

حجت نمی‌دانند با اینکه سید مرتضی و ابن زهره بر این دو حکم ادعای اجاع نمودند. سؤالی که به ذهن خواننده خطور می‌کند این است که: دلیل این حکم چیست؟

جواب سؤال را باید در پیروان مکتب وثوق صدوری و اعتبار شهرت فتوایی قدماء جابر ضعف سند و وثوق به اجماعات قدماء از باب تجمیع قرائن در مقابل منهج وثوق سندی جست و جو نمود. این همان روش شناسی اجتهاد فقهاء است که برای رفع سرگردانی به آن نیازمندیم.

صاحب ریاض در دفاع از دو حکم حلق رأس و إشهار بلد نکاتی را بیان می‌نماید که در بطن منهج وثوق صدوری قرار دارد.

ا- این دو مجازات مشهور بین اصحاب است.

ب- ادعای اجماع سید مرتضی و ابن زهره در کتاب‌های الانتصار و غنیة النزوع شده است^۱ و همین ادعای اجماع برای ثبوت حکم تراشیدن سر و مشهور گردانیدن در شهر کافی و مجزی است.

ج- مخصوصاً اینکه فتوی مشهور فقهاء اعتضاد و جبران ضعف سندی این حکم (تراشیدن سر و مشهور گردانیدن در شهر) را می‌نماید.

د- علاوه بر اینکه شخصی مانند ابن ادریس حلی (ره) مبنایش این است که به خبر واحد عمل نمی‌کند این دو مجازات را پذیرفته است^۲. نظیر همین مطلب برای سید مرتضی علم الهدی وجود دارد.

ه- مخالفت صریحی با این حکم تراشیدن سر و مشهور گردانیدن در شهر نشده است.

در نتیجه: سید علی طباطبایی بیان می‌کند: اگرچه از ظاهر متن تردید و شک در این حکم (حلق رأس و إشهار فی البلد) وجود دارد ولی دلایل ۵ گانه‌ای که اقامه شد هیچ وجهی برای شک در این حکم وجود ندارد^۳. نظیر این دلایل (اول، دوم، چهارم) را صاحب جواهر هم برگزیده است^۴.

البته ما بر این باور هستیم که اصل مسئله در دو مجازات تراشیدن سر و مشهور گردانیدن در شهر برگشت به یک مسئله اصولی به نام «شهرت فتوایی قدماء و اعتضاد جابریت سند» دارد و تا زمانی که این مسئله شهرت و اقسام آن از نظر حجیت به وضوح روشن نگردد مخاطب در حیرت به سر می‌برد. لذا اگر مبنای حجیت شهرت فتوای قدماء را قبول داشته باشیم، دو مجازات حلق و شهرت گردانی هم مورد پذیرش است وگرنه این دو مجازات را طبق منهج سندی نباید پذیرفت. مثلاً آیت الله

۱. رک: سید مرتضی، الانتصار فی انفرادات الإمامیة، ۵۱۵؛ حلی، الکافی فی الفقه، ۴۲۷.

۲. رک: حلی، السرائر الحاوی لتقریر الفتاوی، ۴۷۱/۳.

۳. طباطبایی، ریاض المسائل فی بیان أحكام الشرع بالدلائل، ۵۱۵/۱۳.

۴. نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ۴۰۱/۴۱.

سبحانی از فقیهان معاصر معتقد است شهرت فتوای قدما حجت است. اگر واقعاً شهرت فتوای مجرد باشد، این برای ما حجت است.^۱

البته برخی از اندیشمندان مانند آیت الله منتظری توجیهی را درباره فتوای فقهاء قدما در مسئله ای با فقدان روایت با نام «ورود نص معتبر در نزد قدما و عدم ایصال آن» بیان نموده‌اند که با این نظر کاملاً موافقیم و می‌توان آن را به عنوان مؤیدی در محل بحث بیان نمود. تحلیل از این قرار است:

«با اینکه روایتی در مسئله تراشیدن سر و مشهور گردانیدن در شهر شخص قواد در دسترس ما وجود ندارد اما فقهای قدمای امامیه در کتاب‌هایشان که برای نقل نمودن مسائل مأثوره از معصومین «علیهم‌السلام» است فتوا داده و بر آن ادعای اجماع نموده‌اند حتی در نظر فقیهانی مانند سید مرتضی که به خبر واحد عمل نمی‌کند و امامیه از کسانی نیستند که به اعتبارات و استحسان ظنی عمل نمایند. و لذا این فتوا خود از وارد شدن نص معتبری که به آنها دست به دست رسیده است خبر می‌دهد. بنابراین نسبت دادن قول (قیل) در این حکم که اشعار به ضعف حکم دارد بدون وجه است. همچنین آنچه که ابن جنید از عدم فتوا دادن به آن و به تبعش شهید ثانی در غیر محل است.^۲

حال که با مبنای اعتبار شهرت فتوایی قدما آشنا شدیم به راحتی می‌توان ادله منهج و ثوق سندی را نقد نمود. مهم‌ترین دلیل آنها را می‌توان «عدم الدلیل دلیل العدم» دانست.

أ- عدم الدلیل دلیل العدم: بدون تردید عدم نص بر مجازات تراشیدن سر و اشهار بلد خود دلیل بر عدم مجازات‌های فوق است. ابن فهد حلی دو مجازات تراشیدن سر و مشهور گردانیدن را فاقد نصوص اهل بیت «علیهم‌السلام» می‌داند.^۳ همچنانکه شهید ثانی به خاطر اینکه روایت عبدالله بن سنان شامل دو حکم تراشیدن سر و مشهور گردانیدن در شهر نیست این دو حکم را نپذیرفته‌اند.^۴ بنابراین طرفداران ۱ و ۲ مجازات این استدلال در مورد آنان جریان دارد.

ب- اتکاء به قدر متیقن از روایت عبدالله بن سنان: شهید ثانی بیان می‌کند که در سند روایت عبدالله بن سنان از امام صادق «علیه‌السلام»، شخصی به نام «محمد بن سلیمان» وجود دارد. ایشان مشترک بین گروهی از ثقه و غیر ثقه است. به خاطر ضعف سندی محمد بن سلیمان، محقق حلی حکم تراشیدن سر و مشهور گردانیدن در شهر را بر اساس روایت ابن سنان دارای ضعف می‌داند زیرا که حکم حلق رأس و اشهار بلد بر مستند روایت عبدالله بن سنان دلالت ندارد. شهید ثانی قول ابن جنید اسکافی را بر اساس روایت عبدالله بن سنان نیکو شمرده است.^۵ در روایت دو حکم ۷۵ ضربه شلاق و تبعید در مرتبه اول است [به عبارت دقیق تر وقتی روایت عبدالله بن سنان خود دارای ضعف سندی است و با مسامحه حکم مجازات

۱. سبحانی، خارج فقه، ۱۳۸۹/۱۱/۲۷.

۲. منتظری، کتاب الحدود فی مباحث الزنا و اللواط و السحق و القیاده، ۱/۲۶۶.

۳. ابن فهد حلی، المهذب البارع فی شرح المختصر النافع، ۶۱/۵.

۴. شهید ثانی، مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، ۴۲۳/۱۴.

۵. همان، ۴۲۳/۱۴.

قیادت را پذیرفتیم برای دو مجازات دیگر تراشیدن سر و مشهور گردانیدن در شهر که دلیل و روایتی وجود ندارد به طریق اولی و قیاس اولویت نمی‌توان حکم را پذیرفت؛ علاوه بر اینکه دو حکم ذکر شده در روایت ابن سنان وجود ندارد]

با اینکه مجازات مشهور گردانیدن در شهر را پذیرفتیم اما برخی از ابهامات در کیفیت شهرت و تراشیدن سر وجود دارد که در روایات قیادت به طور کلی و روایت عبدالله بن سنان و فقه رضوی به طور خاص اشاره نشده است یا در کیفیت تبعید نکات مبهمی وجود دارد که با استفاده از منهج وثوق صدوری و اعتبار روایت ضعیف فقه رضوی و اعتبار آن می‌توان پاسخ داد و نواقص این مورد را از بین برد.

۳. زمان تبعید

اولین سؤالی که مطرح می‌شود این است که مشخص کننده زمان تبعید چه کسی است؟ در کلام غالب فقهاء امامیه متأسفانه مدت زمان مشخصی برای تبعید شخص قواد مشخص نشده است و تا حدودی این حکم مجهول و دارای ابهام است. از جهتی با کمبود روایت در این مورد قیادت مواجهیم که در روایت عبدالله بن سنان زمانی را برای تبعید بیان ننموده است. بنابراین سؤالی مطرح است که: مدت زمان تبعید در مسئله قیادت وظیفه چه کسی است؟

أ- سلطان: شیخ مفید تعیین مجازات‌های قواد از جمله تبعید را از وظایف «سلطان» به شمار می‌آید. البته مفهوم سلطان تا حدودی دارای ابهام است که چه کسی را شامل است؟ آیا مراد حاکم اسلامی است یا غیر حاکم اسلامی را شامل است؟

ب- حاکم: این نظر را مرحوم مشکینی بیان می‌کند: «و ان مقدار النفی زماناً و مکاناً موكول إلى نظر الحاكم»^۲ کلام ایشان صراحت در موكول شدن محدوده زمانی و مکانی تبعید به «حاکم» است ولی امام خمینی با حالت تردید در حکم فتوا داده است: «بعید نیست بگوئیم تعیین مقدار زمان تبعید (در مسئله قیادت) به نظر حاکم باشد»^۳

ج- قاضی: قانون مجازات اسلامی زمان تبعید را «تا یک سال» و «قاضی» شخص مجری در تبعید معرفی نموده است.^۴

البته ما بر این باوریم که این حکم بدون تردید وظیفه امام معصوم «علیه‌السلام» و نایب یا وکیل وی در عصر حضور است همچنانکه در عصر غیبت و با تشکیل حکومت اسلامی از وظایف ولی مطلقه فقیه و فقیه جامع شرایط است که تعبیر حاکم و سلطان به این نوع برمی‌گردد. اما قاضی از آن جهت که مجری قانون مجازات بر اساس رأی فقهای امامیه در مسائل قضایی است در صورتی که فقیه جامع شرایط باشد توان اجرای آن را دارد و الا نظر ایشان برگشت به فقهایی که قانون مجازات را نوشته و تصویب نموده‌اند، دارد و رأی مستقلی ندارد و صرفاً مجری قانون محسوب می‌شود نه نظریه‌پرداز قانون. بنابراین قاضی به عنوان مجری قانون، به ویژه در زمینه مجازات، عمل می‌کند؛ اگر قاضی فقیه جامع شرایط باشد، می‌تواند

۱. مفید، المقنعة، ۷۹۱.

۲. مشکینی، مصطلحات الفقه و معظم عناوین الموضوعية، ۴۳۳.

۳. خمینی، تحریر الوسیله، ۱۶۱/۴.

۴. قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۹۲ش، ماده ۲۴۳، مبحث حد قواد.

به طور مستقل تصمیم‌گیری کند؛ اما اگر این‌گونه نباشد، او به رأی و نظر فقهای که قوانین مجازات را نوشته و تصویب کرده‌اند، رجوع می‌کند و در واقع تنها مجری قانون است و در نتیجه در حالی که امام معصوم، نایب او و ولی مطلقه فقیه دارای اختیارات و مسئولیت‌های کلان و تصمیم‌گیری هستند، قاضی به عنوان مجری قانون، به اجرای احکام و نظرات فقها محدود است و نمی‌تواند به طور مستقل رأی دهد.

سؤال دوم این است که «زمان تبعید» چقدر است؟ در ماده ۲۴۳ قانون مجازات اسلامی مجازات تبعید حد قوادی را ... به تبعید تا یک سال نیز محکوم می‌شود...^۱ یا در قانون منسوخ مجازات اسلامی ۱۳۷۰ مدت زمان تبعید را از «سه ماه تا یک سال» بیان نموده است.^۲

با اینکه در قانون مجازات مدت زمان تبعید را با مفهوم غایت «تا یک سال» بیان نمود اما اولین سؤالی که به ذهن می‌رسد این است که مستند این حکم چیست؟ تنها یک جواب دارد و آن اعتبار روایت فقه رضوی است که (مفهوم غایت تا یک سال) که بر اساس منهج وثوق صدوری آن را ثابت نمودیم و در آن تبعید را مقید به یک سال نمود و مشکل را حل نمود.

سؤال دیگری مطرح است که چرا در قانون مجازات از نظر محتوایی حکمهای متعارضی در مجازات قیادت را صادر نموده به این معنا که قانون مجازات در حکم اولیه خود قائل به یک مجازات ۷۵ ضربه شلاق است که مخالف با منهج وثوق صدوری است [این منهج حکم اولیه را چهار مجازات می‌داند] و در صورت تکرار حد قیادت قائل به تبعید در مرتبه دوم (موافق منهج وثوق سندی) بیان نموده که باز مخالف با منهج وثوق صدوری است. ولی قانون مجازات که در تعیین مدت زمان تبعید به مشکل برخورد و رویه خود را تغییر داد زیرا در بحث مدت زمان تبعید منهج وثوق سندی نمی‌تواند کمک کننده باشد زیرا از نظر آنان روایت فقه رضوی دارای ضعف سندی است و اعتبار ندارد. بنابراین قانون‌گذار از رأی منهج وثوق صدوری استفاده نمود و مدت زمان تبعید را یک سال (مفهوم غایت) حکم داد که موافق با منهج وثوق صدوری و روایت فقه رضوی است!

حال سؤالی مطرح است که آیا بهتر نبود قانون‌گذار از منهج وثوق صدوری در سه مجازات سه حکم تراشیدن سر، مشهور گردانیدن در شهر و تبعید در مرتبه اول را که موافق با مشهور یا أشهر فقهاء بود را بپذیرد زیرا قانون‌گذار به ناچار از منهج وثوق صدوری استفاده نمود.

صاحب جواهر در مورد زمان تبعید آورده است: «شایسته است که حد و مقدار نفی مقید به توبه نماییم زیرا بدون توبه نمودن اسم تبعید برای آن حد صادق است»^۳؛ و نیز ممکن است که مقدار تبعید به قرینه‌ای که از مبحث زنا به دست می‌آید و تبادل به یک سال دارد در نظر بگیریم. در این مورد تأمل کن و شاید بتوان گفت که نظر حاکم معتبر است. راهکار اول ایشان در منهج وثوق صدوری و با برداشت از روایت فقه رضوی قابل اثبات است و راهکار دوم وی قیاس مع الفارق است که در امامیه پذیرفته نیست؛ وانگهی ما با استفاده از روایت رضوی حکم یک سال را پذیرفتیم.

۱. قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۹۲ش، ماده ۲۴۳، مبحث حد قوادی.

۲. قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۷۰، ماده ۱۳۸، مبحث قیادت.

۳. نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ۴۰/۴۱.

۴. مجازات قیادت زنان

در علم فقه هر حکم شرعی برای مکلفین صادر شده است و لذا احکام قیادت برای مردان و زنان جاری است و علاوه بر اجماع، عقل بر آن صحه می‌گذارد. اما در مجازات قیادت زنان تمام فقهای امامیه چه بر اساس منهج وثوق صدوری و چه منهج وثوق سندی تنها یک مجازات ۷۵ ضربه شلاق، حکم اولیه است. شیخ الطائفه بیان می‌کند: مجازات قیادت برای زنان ۷۵ ضربه شلاق است و مجازات‌های تراشیدن سر و مشهور گردانیدن در شهر و تبعید در مورد زنان جاری نمی‌شود.^۱ شهید اول همین حکم را با اسلوب «لای نفی جنس» بیان نموده است تا قطعیت در حکم را بیان نماید و شبهه‌ای را درباره آن باقی نگذارد: «وَلَا جَزَّ عَلَى الْمَرْأَةِ وَلَا شُهْرَةَ وَلَا نَفَى» و شهید ثانی همین حکم را تأیید نموده است.^۲ و همین حکم را امام خمینی برگزیده است.^۳

سؤالی که مطرح می‌شود این است که مستند قول «تک مجازات شلاق» در میان زنان چیست؟ مستند عدم مجازات‌های ۳ گانه زنان عبارتند از:

دلیل اول: عدم خلاف و اجماع: بدون تردید مهمترین مستند در فقه امامیه در عدم مجازات زنان اجماع است و در منهج وثوق صدوری اجماع فقهاء قداماء مانند سید مرتضی و ابن زهره در صورت عدم معارض حجیت دارد. این حکم (اتفاق) را صاحب کشف اللثام اعتراف نموده^۴ و بلکه در کتاب انتصار از سید مرتضی (سید مرتضی، ۱۴۱۵، ص ۵۱۵) و غنیه النزوع از ابن زهره^۵ بر این حکم ادعای اجماع شده است.^۶

دلیل دوم: اصل: شهید ثانی این دلیل را برای انحصار مجازات زن قواد در شلاق ذکر نموده است.^۷ همین حکم را صاحب جواهر بیان کرده و «اصل» را بر شلاق زدن زن و عدم مجازات‌های دیگر قرار داده است.^۸

۱. طوسی، النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی، ۷۱۰.

۲. شهید ثانی، الروضة البهية فی شرح اللمعة الدمشقية، ۴۲۸/۳.

۳. خمینی، تحریر الوسيلة، ۱۶۱/۴.

۴. فاضل هندی، کشف اللثام والإبهام عن قواعد الأحكام، ۵۰۸/۱۰.

۵. حلبی، الکافی فی الفقه، ۴۴۷.

۶. رک: نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ۴۰۱/۴۱.

۷. شهید ثانی، الروضة البهية فی شرح اللمعة الدمشقية، ۴۲۸/۳.

۸. رک: نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ۴۰۱/۴۱.

دلیل سوم: منافات نفی با ستر: تبعید زن با فلسفه تبعید منافات دارد زیرا قیادت از حدودی می‌باشد که باید پنهان بماند اما اگر زن را تبعید نمود این تبعید از شهر و وطنش با «ستر» منافات دارد.^۱ نظیر همین استدلال را صاحب جواهر نیز برگزیده است.^۲

دلیل چهارم: تبادل: صاحب ریاض بیان نموده است: که «فتوی مجازات قیادت» و «روایت عبدالله بن سنان» به حکم تبادل اختصاص به مرد دارد (مراد تراشیدن سر و و مشهور گردانیدن و تبعید) و به زن اختصاص ندارد.^۳

البته اشکال در اینجا مطرح می‌شود که: صدر و ذیل روایت عبدالله بن سنان چگونه جمع می‌نماییم به گونه‌ای که صدر روایت شامل مجازات شلاق برای مرد و زن است اما ذیل روایت مجازات تبعید (و بنا بر شهرت فتوایی تراشیدن سر و مشهور گردانیدن در شهر) اختصاص به مردان دارد و ربطی به زنان ندارد؟

به نظر می‌رسد آیت الله منتظری اولین نفر یا از معدود فقیهانی است که به خوبی این اشکال را جواب داده است: بالجمله «اصل ثبوت جلد» در مجازات زن بدون اشکال است و اگرچه بر «إلقاء خصوصیت رجولیت» در روایت عبدالله بن سنان - که قبلاً آن را بیان نمودیم - اشکال وارد نماییم؛ بنابراین روایت عبدالله بن سنان بعد از اینکه شامل نفی و تبعید است و اصحاب بر عدم نفی در زنان اتفاق نظر و اجماع دارند، فهم نمودن (اعم) برای نفی نسبت به مرد و زن مشکل است؛ مگر اینکه اینگونه مناقشه نمود: اختصاص دادن ذیل روایت به مرد به سبب اجماع است که منافاتی با استفاده (اعم) از صدر روایت و إلقاء خصوصیت رجولیت از صدر روایت ندارد؛ نظیر آن در بیشتر روایاتی که احکام شرعی را بیان نموده‌اند وجود دارد به گونه‌ای که آنچه در روایت بیان شده است حکم مرد را بیان نموده است ولی عرف از آن روایت مطلق مرد و زن را به دست می‌آورد. پس در این مورد تأمل و دقت کن.^۴ نتیجه اینکه تعارض بین صدر و ذیل روایت با إلقاء خصوصیت ذیل و اجماع حل می‌شود.

۵. ثمره بحث: اثر تکرار حد در مجازات قیادت

تکرار حد از مسائل مرتبط با حقوق جزای عمومی است که در حد قیادت مجازات‌ها را از ۱ به ۲ و از ۳ به ۴ تبدیل می‌کند. این تکرار فقط متمرکز بر تبعید است؛ یا در روایت: «أصحاب الكبائر كلّها إذا أقيم عليهم الحدّ مرتين قتلوا في الثالثة» بر قتل در صورت اجرای دو مرتبه حد و تکرار آن بر مرتبه سوم است.^۵

البته ابن فهد حلی در باب قیادت با قتل در مرتبه سوم حد قیادت مخالفت نموده است و بیان نموده است که: «در مرتبه سوم تکرار قیادت شخص قواد حد شلاق می‌خورد و در مرتبه چهارم تکرار فعل قیادت، توبه داده می‌شود؛ اگر شخص قواد

۱. شهید ثانی، الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية، ۴۲۸/۳.

۲. ر.ک: نجفی، جواهر الکلام في شرح شرائع الإسلام، ۴۰۱/۴۱.

۳. طباطبایی، ریاض المسائل في بيان أحكام الشرع بالدلائل، ۵۱۶/۱۳.

۴. منتظری، کتاب الحدود في مباحث الزنا واللواط والسحق والقيادة، ۲۶۸/۱.

۵. کلینی، الفروع من الکافی: ۷-۱۹۱؛ شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، ۱۰-۶۲؛ شیخ طوسی، الإستبصار، ۲۱۲/۴.

توبه نمود، توبه اش پذیرفته می‌شود ولی شلاق زده می‌شود ولی اگر امتناع از توبه نمود به قتل می‌رسد. بنابراین اگر توبه نماید ولی در مرتبه پنجم فعل قیادت را انجام دهد در هر صورت (توبه و عدم توبه، پذیرش و عدم پذیرش توبه) به قتل می‌رسد.^۱

این فرض از فروعی است که هیچ کدام از فقهاء به آن اشاره ننموده‌اند - تا جایی که تحقیق نمودیم - و دارای دشواری خاص خود است که مستند آن چیست؟ به طوری که علامه حلی در این قول (قتل قواد در مرتبه سوم به بالاتر) توقف نموده است.^۲ البته ماده ۱۳۶ قانون مجازات، به موضوع "مجازات تعزیری" می‌پردازد و به طور خاص به تعیین حدود و شرایط مجازات‌های تعزیری اشاره دارد. به طور کلی، تعزیری به مجازات‌هایی اطلاق می‌شود که در شرع مقدس به صراحت مشخص نشده‌اند و تعیین آن‌ها به عهده قانون‌گذار است. در این ماده، قانون‌گذار به تشریح شرایط و اصولی که باید در تعیین مجازات‌های تعزیری رعایت شود، پرداخته است. این ماده به قاضی این اختیار را می‌دهد که بر اساس نوع جرم، شرایط مرتکب، و اوضاع و احوال خاص، مجازات مناسب را تعیین کند؛ به عنوان مثال، ممکن است در این ماده به مواردی چون شدت جرم، تأثیر آن بر جامعه، و وضعیت اجتماعی و اقتصادی مجرم اشاره شده باشد که هدف از این نوع مجازات، اصلاح و تربیت مجرم و همچنین حفظ نظم و امنیت اجتماعی است.

۶. نتیجه‌گیری

قیادت، به عنوان یکی از موضوعات مهم در فقه امامیه، با کمبود روایات و احادیث معتبر در این زمینه مواجه است. این کمبود به ما این امکان را می‌دهد که از دو منهج حدیثی مختلف برای بررسی موضوع قیادت استفاده کنیم، که هر کدام مزایا و معایب خاص خود را دارند.

اولین منهج، منهج وثوق صدوری است؛ در این رویکرد، ما می‌توانیم از دو روایت استفاده کنیم: یکی روایت ابن سنان و دیگری روایتی که به فقه منسوب به امام رضا «علیه‌السلام» مربوط می‌شود. این انتخاب به ما این امکان را می‌دهد که در بحث‌های فقهی خود از این روایات بهره‌برداری کنیم، هرچند که برخی ممکن است به ضعف سندی روایت ضعیف انتقاد کنند.

دومین منهج، منهج وثوق سندی است که در این رویکرد، باید به ضعف سندی دو روایت فوق توجه کنیم و به همین دلیل، این دو روایت را کنار بگذاریم. در این صورت، برای استنباط حکم قیادت، باید به اصول عملیه مراجعه کنیم که به طور کلی به معنای تعیین مجازات بر اساس قواعد کلی و اصول پذیرفته شده در فقه است. در نهایت، بر اساس این اصول، مجازات قیادت به حاکم اسلامی واگذار می‌شود.

علاوه بر این، اگر بخواهیم از اجماعات فقهاء استفاده کنیم، با مشکل مدرکی بودن اجماع مواجه خواهیم شد. به نظر می‌رسد که فقهای پیرو منهج سندی به این چالش آگاه بوده‌اند و در یک اقدام نادر، برای موضوع قیادت، به منهج وثوق صدوری روی آورده و روایت ابن سنان را به عنوان یک روایت معتبر پذیرفته‌اند. به عنوان نمونه، شهید ثانی که به وضوح

۱. ابن فهد حلی، المذهب البارع فی شرح المختصر النافع، ۶۳/۵.

۲. حلی، مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة، ۲۰۲-۹.

طرفدار منهج وثوق سندی است، در کتاب «مسالك الافهام» به ضعف سندی روایت ابن سنان اعتراف می‌کند، اما با این حال، آن را معتبر می‌داند.

در این پژوهش، با استفاده از منهج وثوق صدوری، به بررسی ۴ مجازات مختلف پرداخته‌ایم. این مجازات‌ها شامل موارد زیر هستند:

الف) ۷۵ ضربه شلاق: این مجازات بر اساس اجماعات فقهای قدیم، از جمله شیخ الطائفه و سید مرتضی تعیین شده است.

ب) تبعید: این مجازات به عنوان یک مجازات اولیه به خاطر ظهور روایت ابن سنان و روایتی که به امام رضا «علیه السلام» نسبت داده شده، در نظر گرفته شده است.

ج و د) تراشیدن سر و مشهور گردانیدن: این مجازات‌ها به دلیل اعتبار شهرت فتوایی فقهای قدیم و بر اساس روایتی که به ما رسیده، مورد توجه قرار گرفته‌اند.

بنابراین، با توجه به روش‌های مختلف و روایات موجود، می‌توانیم به استنباط و فهم بهتری از موضوع قیادت و مجازات‌های مرتبط با آن دست پیدا کنیم.

کتابنامه

قرآن کریم

- ۱) ابن براج، عبدالعزیز. *المهذب*. قم: مؤسسة النشر الإسلامی. ۱۴۰۶ق.
- ۲) ابن زهره حلبی، حمزه. *غنیة النزوع إلى علمی الأصول و الفروع*. تحقیق: ابراهیم بهادری، مؤسسة الإمام الصادق «علیه السلام»، المطبعة: إعتما، بی تا.
- ۳) ابن حمزه، عماد الدین. *الوسيلة إلى نیل الفضيلة*. محقق: حسون، محمد، زیر نظر: مرعشی، محمود، قم: کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی (ره). اول، ۱۴۰۸ق.
- ۴) ابن فهد حلّی، أحمد. *المهذب البارع فی شرح المختصر النافع*. محقق/مصحح: مجتبی عراقی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه. اول، ۱۴۰۷ق.
- ۵) انصاری، مرتضی، *المکاسب*، مجمع الفکر الإسلامی، قم، ۱۴۱۳ق.
- ۶) حر عاملی، محمد. *تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة*. قم: مؤسسة آل البيت «علیهم السلام» لإحياء التراث. دوم، ۱۴۱۴ق.
- ۷) حلّی، جعفر. *شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام*. محقق/مصحح: عبدالحسین محمدعلی بقال، قم: مؤسسه اسماعیلیان، دوم، ۱۴۰۸ق.
- ۸) حلّی، ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن حسن هذلی. *المختصر النافع أو النافع فی مختصر الشرائع*. قم: قسم الدراسات الإسلامیة مؤسسة البعثة، اول، ۱۴۱۳ق.
- ۹) حلّی، حسن بن یوسف. *مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة*. تحقیق: گروه دفتر پژوهش انتشارات اسلامی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین. دوم، ۱۴۱۳ق.

- (١٠) حليّ، محمد، (ابن إدريس). *السرائر الحاوي لتقرير الفتاوى*. محقق: مؤسسة النشر الإسلامي، قم: مؤسسة النشر الإسلامي. دّوم، ١٤١٠ق.
- (١١) حليّ، أبوالصالح. *الكافي في الفقه*. اصفهان: مكتبة الإمام أميرالمؤمنين «عليه السلام»، أوّل، ١٤٠٣ق.
- (١٢) خميني، روح الله. *تحرير الوسيلة*. نجف أشرف: دارالكتب العلمية، قم: مؤسسة مطبوعاتي إسماعيليان. دّوم، ١٣٩٠ش.
- (١٣) سبحاني، جعفر. *درس خارج فقه، كتاب الحدود والتعزيرات*. پایگاه اطلاع رسانی دفتر حضرت آيت الله العظمى جعفر سبحاني. چهارشنبه ١٣٨٩/١١/٢٧، ١٣٨٩-١٣٩٠.
- (١٤) شهيد اول، محمد بن جمال الدين. *اللمعة الدمشقية*. قم: دار الفكر، بی تا.
- (١٥) شهيد ثاني، زين الدين. *الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية*. تصحيح: مصطفى نصراللهي و ابراهيم محمدي، دارالعلم. أوّل، ١٤٣٠ق.
- (١٦) _____ . *مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام*. قم: مؤسسة المعارف الإسلامية، چهارم، ١٤٢٩ق.
- (١٧) شيخ صدوق، محمد بن علي. *من لا يحضره الفقيه*. تصحيح و تعليق: علي أكبر غفاري، قم: مؤسسة النشر الإسلامي. پنجم، ١٤٢٩ق.
- (١٨) _____ . *معاني الأخبار*. تحقيق: محمدكاظم موسوي، كربلاء المقدسة: شعبة التحقيق قسم الشؤون الفكرية والثقافية العتبة الحسينية المقدسة. أوّل، ١٤٣٥ق/٢٠١٤م.
- (١٩) طباطبائي، سيّد علي. *رياض المسائل في بيان أحكام الشرع بالدلائل*. الجزء الثالث عشر، قم: مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين. أوّل، ١٤٢٢ق.
- (٢٠) طوسي، محمد بن حسن. *الاستبصار*. تحقيق: سيد حسن موسوي خراسان دار الكتب الإسلامية. بی تا.
- (٢١) _____ . *تهذيب الأحكام*، تحقيق: حسن خراسان، تصحيح: محمد آخوندي، گردآورنده: علي آخوندي، تهران: دار الكتب العلمية، چهارم، ١٣٦٥ش.
- (٢٢) طوسي، محمد بن حسن. *النهاية في مجرد الفقه و الفتاوى*. بيروت: دارالكتاب العربي. دّوم، ١٤٠٠ق.
- (٢٣) فاضل موحدي لنكراني، محمد. *تفصيل الشريعة - الحدود*. قم: مركز فقه الأئمة الأطهار (ع)، أوّل، ١٣٨١ش.
- (٢٤) فاضل هندی. *كشف اللثام والإبهام عن قواعد الأحكام*، قم: مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين. بی تا.
- (٢٥) فخر المحققين، محمد بن حسن. *إيضاح الفوائد في شرح مشكلات القواعد*. تحقيق: سيد حسين موسوي كرمانی و علي پناه اشتهاودي و عبدالرحيم بروجردی، قم: مؤسسه اسماعيليان، أوّل، ١٣٨٧ق.
- (٢٦) *الفقه المنسوب للإمام الرضا عليه السلام و المشتهر ب (فقه الرضا)*، بيروت: مؤسسة آل البيت «عليهم السلام» لإحياء التراث، دّوم، ١٤٣١ق/٢٠١٠م.
- (٢٧) *قانون مجازات اسلامي*، ماده ٢٤٢، مصوب ١٣٩٢ش.
- (٢٨) كليني رازي، محمد بن يعقوب بن اسحاق. *الفروع من الكافي*. تحقيق: علي أكبر غفاري و محمد آخوندي، طهران: دار الكتب الإسلامية، الرابعة، ١٤٠٧ق.
- (٢٩) مرتضى، سيّد شريف. *الانتصار في انفرادات الإمامية*. قم: مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين. ١٤١٥ق.

- ٣٠) مشكيني، علي. *مصطلحات الفقه ومعظم عناوينه الموضوعية*. قم: دفتر نشر الهادي، أول، ١٤١٩ق/ ١٣٧٧ش.
- ٣١) شيخ مفيد، محمد بن محمد بن نعمان. *المقنعة*. قم: مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين. دوم، ١٤١٠ق.
- ٣٢) منتظري، حسينعلي. *كتاب الحدود في مباحث الزنا واللواط والسحق والقيادة*. قم: دارالفكر، بي تا.
- ٣٣) نجفي، محمدحسين. *جواهرالكلام في شرح شرائع الإسلام*. تحقيق و تعليق و تصحيح: محمود قوچاني، دار إحياء التراث العربي، هفتم. بي تا.
- ٣٤) نوري طبرسي، حسين. *مستدرک الوسائل*. قم: مؤسسة آل البيت لإحياء التراث. بي تا.

Bibliography:

Holy Quran

- 1) Ibn Barraj, ' Abd al- ' Azīz, al-Muhadhab, Islamic Publishing Institute, Qom, 1406 AH.
- 2) Ibn Zohra Ḥalabī, Ḥamza, Ghunyah al-Nuzua' ilá ' Ilmayyeh al- Uṣūl wa al-Furū', Research: Ebrahīm Bahādorī, Al-Imām Al-Ṣādiq 'alayhi s-salām Institute, Printing Press: I'timād, n.d.
- 3) Ibn Ḥamza, ' Imād al-Dīn, al-Wasīlah ilá Nail al-Fadhīlah, Researcher: Ḥassoun, Muḥammad, under the supervision of [supervised by]: Mar' ashī, Maḥmoud, Ayatullāh Mar' ashī Najafī Public Library in, Qom, 1st, 1408 AH.
- 4) Ibn Fahad Ḥellī, al- Muhadhab al-Bār' fī Sharḥ al-Mukhtaṣar al-Nāfi', Aḥmad, Researcher/Corrector: Mojtaba ' Irāqī, Islamic Publications Office affiliated with the Society of Seminary Teachers of Qom, Qom, 1st, 1407 AH.
- 5) Anṣāri, Murtaḍā, al-Makāsib, Majma' al-Fikr al-Islāmī [Academy of Islamic Thought], Qom, 1413 AH.
- 6) al-Ḥurr al- ' Āmili, Muḥammad, Tafṣīl al-Wasā'il al-Shi'ah ilá Taḥṣīl Masā'il al-Sharī'a, Mu'assasat Āl al-Bayt [Aalulbayt] (PBUT) li-Iḥya' al-Turath, Qom, 2nd, 1414 AH.
- 7) Ḥillī, Ja'far, Sharā'i' al-Islām fī Masā'il al-Ḥalāl wa al-Ḥarām, Researcher/Corrector: ' Abd al-Ḥossein Muḥammad ' Alī Baqqāl, 'Ismā'īlian Institute, 2nd, Qom, 1408 AH.

- 8) Ḥillī, Abū al-Qāsim Najm al-Dīn Ja'far ibn Hasan Hudhalī, al-Mukhtaṣar al-Nāfi' or al-Nāfi' fī Mukhtaṣar al-Sharā'ī', Department of Islamic Studies, Be'the Foundation, Qom, 1st, 1413 AH.
- 9) Ḥillī, Hasan ibn Youssef, Mukhtalaf al-Shī'a fī Ahkām al-Sharī'a, Research: Department of Research Office of Islamic Publications, Islamic Publications Office affiliated with the Society of Seminary Teachers of Qom, Qom, 2nd, 1413 AH.
- 10) Ḥillī, Muḥammad, [Ibn Idrīs], al-Sarā'er al-Hāwī li-Taqrīr al-Fatāwá, Researcher: Mu'assasat al-Nashr al-Islami [Islamic Publications Institute, Mu'assasat al-Nashr al-Islami, Qom, 2nd, 1410 AH.
- 11) Ḥalabi, Abū l-Ṣalāh, Al-Kafi fī l-fiqh, Library of Imám Amīr al-Mu'minīn 'alayhi s-salám, Esfahān, 1st, 1403 AH.
- 12) Khomeynī, Rūḥallāh, Taḥrīr al-Wasīla, Dar al-Kutub Al- al-'Imiyyah, An-Najaf al-Ashraf, 'Ismā'īlian Publishing Institute, Qom, 2nd, 1390 SH.
- 13) Subḥānī, Ja'far, the Website of Grand Ayatullāh Ja'far Subḥānī, Dars-e-Kharij-e-Fiqh [Advanced Jurisprudence], Kitáb al-Ḥudūd wa al-Ta'zīrāt, Wednesday, 16/02/2011, 2011,2012.
- 14) Ash-Shahīd al-Awwal [The First Martyr], Muḥammad ibn Jamál ad-Dīn, Al-Lum'a al-Dimashqīyya, Dar al-Fikr, Qom, n.d.
- 15) Ash-Shahīd ath-Thanī [The Second Martyr], Zayn al-Dīn, Al-Rawḍa al-bahīyya fī sharḥ al-lum'at al-Dimashqīyya, Edited by: Muṣṭafá Naṣrallāhī and Ibrahīm Moḥammadī, Dar al-'Im, 1st, 1430 AH.
- 16) —, Masálik al-Afhām ilá Tanqīh Sharā'ī' al-Islám, Research and Publication: Al-Maarif Islamic Institute, Qom, 4th, 1429 AH.
- 17) Ṣadūq, ibn Babawayh Qomī (Muḥammad ibn 'Alī), Man lā Yaḥḍuru al-Faqīh [Arabic: مَنْ لَا يَحْضُرُهُ الْفَقِيهَ, lit. He Who has no Jurisprudent with Him], Editing [Proofreading, Taṣḥīḥ] and Adding: 'Alī Akbar Ghaffarī, Mu'assasat al-Nashr al-Islami, Qom, 5th, 1429 AH.

- 18)____, Ma'anī al-Akhhār, Research: Muḥammad Káẓem Mousavī, Supervisor: Department of Intellectual and Cultural Affairs of Imám Ḥussain Holy Shrine, The holy city of Karbala, 1st, 1435 AH/2014 AD.
- 19)Ṭabataba'i, Sayyid 'Alī, Riyadh al-Masá'il fī Bayān-e Aḥkám al-Shar' bid-Dalá'l [Arabic: رِيَاضُ الْمَسَائِلِ فِي بَيَانِ أَحْكَامِ الشَّرْعِ بِالذَّلَائِلِ], Vol. XIII, Research: Mu'assasat al-Nashr al-Islami affiliated with the Society of Seminary Teachers of Qom, 1st, 1422 AH.
- 20)Ṭūsi, Muḥammad ibn Hasan, Al-Istibṣār, Research: Sayyid Hasan Mousavī Khersaan, Dar al-Kutub al-Islamiyyah [Islamic Book House].
- 21)Ṭūsi, Muḥammad ibn Hasan, Tahdhīb Al-Aḥkām, Research: Hassan Khersaan, Editing [Proofreading, Taṣḥīḥ]: Muḥammad 'Aḳūndī, Compiler: 'Alī 'Aḳūndī, Dar al-Kutub Al-al-'Imiyyah, Tehran, 4th, 1365.
- 22)Ṭūsi, Muḥammad ibn Hasan, Al-Naháya fī Mujarrad al-Fiqh and al-Fatwá, Dar al-Kutub al-'Arabiyyah, Beirut, 2nd, 1400 AH.
- 23)Faḍel Muwaḥḥedī Lankarāni, Muḥammad, Tafṣīl al-Sharī'a -al-Ḥudūd, Jurisprudence Center of the Immaculate Imáms (PBUT), Qom, 1st, 2002.
- 24)Faḍel Hindī, Kashf al-Litham wa al-'Ibhám 'an Qawá'id al-Aḥkám [Arabic: كَشْفُ اللَّثَامِ وَ الْإِبْهَامِ عَنْ قَوَاعِدِ الْأَحْكَامِ], Mu'assasat al-Nashr al-Islami affiliated with the Society of Seminary Teachers of the Honorable Qom, Qom.
- 25)Fakhr al-Muḥaqqīn, Muḥammad ibn Hasan, 'Idhāḥ al-Fawá'd fī Sharḥ Mushkilát al-Qawá'id, Research: Sayyid Hossein Mousavī Kermánī, 'Alī-Panah Eshtihárdī and 'Abd ar-Rahīm Borūjerdī, 'Ismā'īlian Institute, Qom, 1st, 1387 AH.
- 26)Fiqh al-Mansūb li-'Imam al-Riḍā 'alayhi s-salám wa al-Mushtahar bi- (Fiqh al-Riḍā) [The Jurisprudence attributed to Imam al-Riḍā, (PBUH), and kown as (the Jurisprudence of al-Riḍā)], Research: Mu'assasat Āl al-Bayt [Aalulbayt] (PBUT) li-Iḥya' al-Turath, Beirut, II, 1431 AH/2010 AD.
- 27)Islamic Penal Code, Article 242, Act 2013.

- 28) Kulaynī ar Rāzī, Muḥammad ibn Ya‘qūb ibn Ishāq, al- al-Furū‘ min al-Kāfī, Research: ‘Alī Akbar Ghaffari and Muḥammad ‘Aḳūndī, Dar al-Kutub al-Islamiyyah [Islamic Book House], Tehran, 4th, 1407 AH.
- 29) Murtaḍā, Sayyid Sharīf, al-‘Intiṣār fī ‘Infirādat al-Imamiyyah, Research: Al-Nashar al-Islami Foundation, Mu‘assasat al-Nashr al-Islami affiliated with the Society of Seminary Teachers of the Honorable Qom, Qom, 1415 AH.
- 30) Meshkīnī, ‘Alī, Muṣṭalaḥāt al-Uṣūliyyah wa Mu‘ẓam ‘Anawīna al-Mawḍū‘īyyah [Jurisprudential Terms and its most Important Types, Arabic: مُصْطَلَحَاتُ الْفِقْهِ وَ مُعْظَمُ عَنَاوِينَهُ [المَوْضُوعِيَّة]], Al-Hādī Publishing House, Qom, 1st, Jumādā ath-Thānī, 1419 AH/ 1377 SH [1998 AD].
- 31) Mufīd, Muḥammad ibn Muḥammad ibn al-Nu‘man, al-Muqni‘ah, Mu‘assasat al-Nashr al-Islami affiliated with the Society of Seminary Teachers, Qom, 2nd, 1410 AH.
- 32) Montazerī, Ḥussein- ‘Alī, Kitāb al-Ḥudūd fī Mabāḥith al-Zinā, Al-liwat, Al-Saḥq, and Al-Qiyāda [The Book of Fixed Punishments, Adultery, Homosexuality, Lesbianism], Dar al-Fikr, Qom, n.d.
- 33) al-Najafī, Muḥammad Ḥasan, Jawāhir al-kalām fī sharḥ Sharā‘i‘ al-Islām, Research and Editing [Proofreading, Taḥqīq Ta‘līq, Taṣḥīḥ]: Mahmoud Qūchanī, Dar Iḥya‘ al-Turath al-‘Arabī, Seventh Edition, n.d.
- 34) Nourī Ṭabarsi, Ḥossein, Mustadrak al-Wasā’il, Mu‘assasat Āl al-Bayt [Aalulbayt] (PBUT) li-Iḥya‘ al-Turath, Qom, n.d.